برای اتحاد جمهوری‌خواهان ایران

فرصت‌ها و تهدیدها

ف. تابان

قاطعیت در مخالفت با دخالت‌های خارجی؛ ترسیم یک مبارزه قاطعانه با نظام ولایت‌فقیه و اتحاد سیاست دموکراتیک در زمینه مسایل ملی در کشور ما از جمله مهمترین اصلاحات در بیانیه است که می‌تواند دامنه حرکت‌فوق را گسترده سازد

انتشار منشور برای اتحاد جمهوری‌خواهان ایران واکنش‌هایی را به وجود آورده است که صرف نظر از جنبه‌های موافق و مخالف آن، نشانگر اهمیت و حساسیت موضوع اتحاد جمهوری‌خواهان و توجهی است که چنین اقدامی موجب شده است. در برخی ارزیابی‌ها، بیانیه مذکور قدمی در جهت ایجاد یک آلترناتیو گسترده دموکراتیک و جمهوری‌خواه ارزیابی شده است و در ارزیابی‌های دیگر ادامه سیاست تبعیت از جبهه دوم خرداد. واکنش‌های دیگری نیز وجود داشته است که این اقدام را دخالت در کار نیروهای داخل کشور اعلام کرده است که در این یادداشت به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اتحاد جمهوری‌خواهان، همین امروز

ارزیابی‌های موافق این اقدام عموما ایجاد آلترناتیو دموکراتیک و جمهوری‌خواه را مهمترین وظیفه همه نیروهای آزادی‌خواه و دموکرات کشور ما در وضعیت فعلی می‌دانند که به ویژه بعد از انتخابات نهم اسفند ماه و سپس جنگ در عراق و تحولات منطقه، تاخیر در مورد آن به هیچ وجه جایز نیست و اقدام گروهی از نیروهای دموکرات کشور در صدور این بیانیه را گامی در این راستا ارزیابی می‌نمایند.

برپایه این تحلیل انتخابات نهم اسفند ماه نقطه پایانی بر سیاست‌ها و گفتمان جنبش اصلاح‌طلبانه حکومتی در ایران که متوجه اصلاح نظام دینی بود نهاد، با عدم توفیق اصلاح‌طلبان در این انتخابات صحت این گفته اثبات شد که اندیشه اصلاح حکومت که زمانی گفتمان غالب در کشور ما را تشکیل می‌داد، دوران خود را سپری کرده و دیگر مورد تایید مردم نیست. تمایل و انتخاب جامعه تغییرات بنیادین در ساختار نظام سیاسی کشور و حذف نهادهای غیرانتخابی و تشکیل یک جمهوری آزاد و بدون ولایت فقیه است.

وقوع جنگ در عراق و تحولات سریعی که به سرنگونی دیکتاتوری صدام حسین در بغداد انجامید، تاثیر بلافاصله و مستقیمی در تشدیدو گسترش این انتظار و روحیه در ایران ایجاد کرد و امیدواری به تغییر حکومت را تقویت نمود. اما در عین حال تحولات مذکور، احتمال راه حل‌های غیردموکراتیک و ضددموکراتیک را نیز تقویت نمود. در حالی که مرکز ثقل تحولات از دورن حکومت تا میزان زیادی به بیرون از آن منتقل شده است، در خارج از حکومت دو نیروی عمده سیاسی اجتماعی در برابر هم صف کشیده‌اند: جمهوری‌خواهان و سلطنت طلبان.

حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و سپس عراق و تشکیل دولت‌های مورد حمایت آمریکا در این دو کشور همسایه ایران، سلطنت‌طلبان ایران را که با استفاده از تباهی‌ها و جنایات حکومت اسلامی همواره فضایی برای ادامه حیات خود جستجو می‌کردند، در موقعیت تازه‌ای قرار داد. این نیرو با استفاده از امکانات گسترده بین‌المللی و نزدیکی به قدرت‌های بزرگ، در شرایطی وضعیت خود را تحکیم کرده و به‌کمک حمایت‌های خارجی خود را تا سطح یک نیروی آلترناتیو برکشیده است که جمهوری‌خواهان گرفتار در اختلافات خود بخشی در سراب به بارنشستن دوم خرداد و اصلاح رژیم و بخشی گرفتار سیاست‌های غیرموثر و گروه‌گرایانه و انزواجویانه فرصت‌های گرانبهایی را از دست داده و موفق به سازماندهی یک نیروی دموکراتیک و جمهوری‌خواه در برابر استبداد دینی نشده‌اند.

اقدام بخشی از نیروهای جمهوری‌خواه کشور برای ایجاد آلترناتیو دموکراتیکی در برابر وضع بحرانی موجود می‌تواند یک گام در انجام چنین وظیفه‌ای و کمک به پرکردن خلا حضور یک نیروی دموکرات موثر در کشور ما باشد.

آیا این گام می‌تواند کافی استوار و همراه با موفقیت باشد؟

پاسخ به این پرسش تا حدود زیادی به سمت‌گیری‌های اساسی نیروی فوق بستگی دارد. استقبال نسبتا گسترده‌ای که از این حرکت صورت گرفته است، بیانگر تمایل وسیعی است که برای ایجاد قطب جمهوری‌خواهی در کشور ما وجود دارد. این تمایل گسترده؛ امکانات وسیعی را در برابر این اقدام قرار می‌دهد. اما در همین حال نباید از تهدیداتی که فراروی این حرکت است غافل ماند و پیمودن چنین مسیری را آسان تصور کرد.

نگاهی به ترکیب امضاکنندگان و حامیان منشور فوق بیانگر شرکت طیف گسترده‌ای از نیروهای چپ، دموکرات، ملی و آزادیخواه کشور در این حرکت است. این حرکت برخلاف برخی انتقاداتی که نسبت به آن صورت گرفته است، متعلق به طیف و یا گرایش معینی در جبهه نیروهای دموکراسی در کشور ما نیست. در عین حال گستردگی این ائتلاف به معنای آن نیست که امضاکنندگان بیانیه شامل همه و حتی اکثریت نیروهای جمهوری‌خواه در کشور ما می‌باشند.

سابقه مواضع و عملکرد سیاسی تشکیل‌دهندگان اتحاد جمهوری‌خواهان ایران نشان می‌دهد مجموعه این نیروها دارای دیدگاه‌های عام و مشترکی در مورد دموکراسی، لوازم یک حکومت دموکراتیک و گذار مسالمت‌آمیز به مردم‌سالاری هستند. این نیروها در مخالفت با حکومت استبدادی ولایت فقیه و همچنین احیای سلطنت در کشور ما نیز کم‌وبیش از مواضع یکسانی بر خوردار می‌باشند. این‌ها نکات مثبت و قوتی است که اتحاد جمهوری‌خواهان ایران می‌تواند به اتکا بر آن‌ها به فعالیت سیاسی موثری بپردازد.

اما نباید پنهان کرد که در بین شرکت‌کنندگان در این حرکت نگرش‌های متفاوتی نسبت به جنبش اصلاحات، جناح اصلاح‌طلب حکومت و ارزیابی از شرایط فعلی کشور وجود دارد. بخشی از این اختلافات و تفاوت‌ها به دلیل آشکارشدن ناکامی روش‌های اصلاح‌طلبان حکومت تا حدوی (شاید موقتا) حل شده و یا تخفیف یافته است اما در عین حال این سئوال بنیانی و اساسی باقی است که حرکت مذکور تا چه میزان مصمم است از یک مشی و هویت مستقلانه پیروی کرده و سیاست روشن و شفافی در مخالفت با استبداد جمهوری اسلامی ترسیم نماید.

نگرانی‌هایی که در روزهای اخیر در مورد عدم تعهد این حرکت به چنین مبارزه‌ای و دورشدن آن از چشم‌انداز مذکور و یا اتخاذ سیاست غیرصریح در برابر جبهه دوم خرداد ابراز شده است را باید مورد توجه جدی قرار داد.

حرکت جمهوری‌خواهان برای آن که بتواند از استقبال بخش‌های وسیع‌تری از نیروهای جمهوری‌خواه برخوردار شده و به یک جریان قوی تبدیل گردد باید در چند زمینه سیمای شفاف و بدون ابهامی ارایه کند:

نخست در استواری برای دفاع از یک راه حل متکی بر مردم ایران و مخالفت با دخالت‌های خارجی

دوم در ترسیم یک مبارزه قاطعانه با نظام ولایت فقیه و ایران بدون جمهوری اسلامی

سوم، اتحاد یک سیاست دموکراتیک در زمینه مسایل ملی در کشور ما

در عین حال می‌توان با برخی انتقادات در مورد ارایه تحلیل‌های یک‌سویه در بیانیه منتشر شده و همچنین نواقص در کار تهیه این بیانیه و جمع‌آوری امضاها موافقت کرد. قطعا در یک حرکت وسیع و گسترده، تحلیل‌های معین افراد و گروه‌ها نباید مبنای حرکت مشترک قرار گیرد. آن چه می‌تواند به چنین حرکت مشترکی قوام ببخشد و پایه و اساس آن قرار گیرد، مطالبات روشن و سیاست‌ها و راهبردهای معین برای دستیابی به این مطالبات است.

با تدقیق و تصحیح سیاست جریان جمهوری‌خواه در این موارد است که می‌توان امیدوار بود نه تنها پتانسیل اولیه این حرکت باقی بماند. بلکه در ادامه خود مورد پشتیبانی وسیع‌تر و قوی‌تر نیروهای سیاسی و اجتماعی دموکرات جمهوری‌خواه کشور ما قرار گیرد.

دخالت فعالانه!

این واقعیت قابل کتمان نیست که در سال‌های گذشته، سیاست‌های مختلفی در میان نیروهای چپ، ملی و دموکرات در جریان داشته است و به ویژه نسبت به جنبش اصلاح‌طلبانه دوم خرداد سه گرایش مختلف عمل می‌کرده است. من همچنان بر این نظرم سیاستی که با پذیرش جنبش اصلاح‌طلبانه مردم ایران و لزوم یاری‌رساندن به نیروهای اصلاح‌طلب در جهت تحقق اهداف دموکراتیک، همواره بر محدودیت‌های این جنبش تاکیدکرده و از ایجاد یک جنبش مستقل علیه ولایت فقیه دفاع و برای یک ایران بدون جمهوری‌اسلامی مبارزه نموده است، سیاست صحیح و مسئولانه‌ای بوده است. تشکل چپه جمهوری‌خواهان در اساس و ماهیت خود گامی در جهت تقویت این سیاست که همواره بر تشکیل یک آلترناتیو سیاسی دموکراتیک در کشور ما تاکید داشته است. می‌باشد. این واقعیت را نیز نمی‌توان پوشیده داشت که تشکیل چنین جریان و ائتلافی به معنای پایان‌یافتن گرایشات متفاوت و خط مشی‌های مختلف و رقابت آن‌ها با یکدیگر نیست. در همین مدت کوتاهی که از اعلام این جریان می‌گذرد، شاهد مواضع متفاوت و حتی بعضا متناقض افراد حمایت‌کننده این جریان در مسایل سیاسی بوده‌ایم. اما هیچ کدام از این واقعیات ضرورت تلاش برای ائتلاف جمهوری‌خواهان را نفی نمی‌کند. در برابر استبداد ولایت فقیه و خطر تحمیل راه حل‌های خارجی و آلترناتیوهای غیردموکراتیک، جمهوری‌خواهان ایران باید بتوانند علیرغم وجود اختلافات، مبارزه مشترکی را پیش ببرند.

این مبارزه با حذف هیچ جناحی از جمهوری‌خواهان امکان‌پذیر نیست. اگر این حقیقت پذیرفته نمی‌شود که همه این جمهوری‌خواهان در این مبارزه سهمی دارند، در آن صورت به تعبیر دوستی باید کوشید که نیروهای مختلف در یک جبهه ملی از جمهوری‌خواهان گرد هم آیند. جبهه‌ای که قطعا نمی‌تواند حاوی تمامی نظرات هیچ یک از جناح‌های جمهوری‌خواه کشور باشد، اما برآیند و حاصل جمع این نیروها خواهد بود. در چنین جبهه ملی و سراسری راه دیگری باقی نمی‌ماند جز آن که اختلافات صرفا از طریق ساز و کارهای دموکراتیک مورد ارزیابی قرار گیرد و در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری شود.

نظراتی که در مورد امتناع از پشتیبانی از این حرکت به دلیل سیاست‌های گذشته (یا حتی امروز) برخی از حامیان آن و همچنین پاره‌ای کاستی‌ها در متن بیانیه آورده می‌شود بیشتر ادامه انفعال و حاشیه‌نشینی جمهوری‌خواهان را تداعی می‌کند و حاوی پیشنهادهای سازنده و راهگشا نیست. باید پذیرفت گامی که برداشته شده گام نخست است. راه برای اصلاح و تدقیق در این حرکت باز است و به تعبیر صحیح‌تر باید باز باشد و خط مشی نهایی جمهوری‌خواهان در همکاری نزدیک‌تر و پرثمرتر میان همه جناح‌ها و گرایش‌های آن شکل گیرد.

در عین حال بر این نکته هم باید تصریح داشت که حرکت فوق نباید خود را مدافع انحصاری جمهوری‌خواهی در ایران بداند و باید راه را برای همکاری و همفکری و بحث‌ها و گفتگوهای سازنده با سایر جریانات و ائتلاف‌های جمهوری‌خواهی که وجود دارد یا می‌تواند به وجود بیاید هرچه بیشتر باز کند. این سخن به این معنی است که گفتگوها و کوشش‌ها برای دستیابی به راهبرد و توافق مشترک بین طیف‌ها وسیعتر جمهوری‌خواهان الزاما نباید تنها در چارچوب برای اتحاد جمهوری‌خواهان ایران صورت گرفته و به آن محدود شود.

تقسیم‌بندی دروغین

پیانیه جمهوری‌خواهان از سوی نیروهای دیگری نیز مورد مخالفت‌هایی قرار گرفته است. واکنش‌های اصلاح‌طلبان حکومت ایران و نیروهای پیرامون آنان، جز موارد نادری، سکوت در مورد این حرکت بوده است. این سکوت را امروز به هیچ چیز نمی‌توان تعبیر کرد مگر ادامه سیاست نادیده‌گرفتن و حذف دگراندیشان و مخالفین حکومت که در تمامی سال‌های گذشته با شدت و ضعف و با روش‌های مختلف بر تمامی جناح‌های حکومت ایران حاکم بوده است. خبرهایی در دست است که محافل سیاسی روشنفکری و دانشجویی کشور در جهت عدم حمایت از این حرکت تحت فشار قرار گرفته‌اند. برخی گروه‌های به ظاهر اپوزیسیون اما در حقیقت «ذوب در دوم خرداد»، این مخالفت‌ها را آشکار هم کرده‌اند.

از جمله استدلالاتی که از سوی این دسته از مخالفین آورده شده این است که در خارج کشور وظیفه آلترناتیوسازی نباید وجود داشته باشدو چنین اقداماتی به تلاش‌هایی که در داخل کشور برای نزدیکی نیروها صورت می‌گیرد لطمه وارد می‌آورد. این استدلال امروزه تنها یک استدلال سنتی نیست که هنوز بر این باور است مرز نیرومندی «داخل» و «خارج» از کشور را از یک دیگر جدا کرده است. تحت این عنوان و محروم‌کردن «خارج از کشور» از «ساختن آلترناتیو» تلاش برای در حاشیه قراردادن نیروی عظیم جمهوری‌خواه و لائیک در کشور ما جریان دارد. واقعیت این است که سیاست سرکوب دراز مدت، امکان فعالیت آزادانه و حتی غیرآزادانه را از تقریبا تمامی نیروهای مخالف نظام اسلامی (به ویژه نیروهای متشکل و لائیک) سلب کرده و رهبران آن‌ها را وادار به خروج از کشور کرده است. اما نیروی اجتماعی گسترده مخالف نظام اسلامی از جمله هواداران جمهوری دموکراتیک و لائیک در کشور ما وجود دارند و پایگاه گسترده‌ای هم دارند. حکومت اسلامی در هیچ زمان نتوانسته و نخواسته است بیانگر مطالبات این نیرو یا تمایلات چپ، ملی و دموکراتیک در کشور ما باشد. آن‌ها که جمهوری‌خواهان ایران را به دلیل تشکیل آلترناتیو در خارج از کشور مورد سرزنش قرار می‌دهند هدفی جز این ندارند که این نیروی عظیم اجتماعی همچنان در حاشیه بماند و بازیگران عرصه سیاست ایران کماکان محافظه‌کاران، دوم خردادی‌ها و حداکثر ملی مذهبی‌ها باشند. جمهوری‌خواهان ایران هر چند از نزدیکی نیروهای اجتماعی اصلاح‌طلب قانونی و نیمه قانونی در کشور دفاع و آن را استقبال می‌کنند اما بایدبر این نکته نیز صراحت داشته باشند که چنین نزدیکی‌ها و ائتلاف‌هایی نمی‌تواند مطالبات و خواست‌های بخش‌های گسترده اقشار دموکراتیک جامعه ما را پوشش بدهد و این نیروی اجتماعی را دیگر با چنین استدلالاتی نمی‌توان در حاشیه و خارج از گود نگاه داشت و بدتر از همه آن که آن را همچنان نخواهد بود. این واقعیتی است که در تجربه انقلاب ۵۷ بسوقوع پیوست و هم اکنون به صورتی دیگر در برابر چشمان ناباور ما دارد جان می‌گیرد.

اعلام «طرح اتحاد جمهوری‌خواهان ایران» اقدامی است در راستای شالوده‌ریزی نهاد مدرن «جمهوریت» در مقابل دو نهاد کهن سلطنت و روحانیت. اهمیت این طرح در شرایط کنونی این است که چشم‌انداز سیاسی جدیدی بروی نیروهای طرفدار دموکراسی می‌گشاید. و قدرت انتخاب مردم را در برابر آن دو نهاد سنتی بالا می‌برد و این مهمترین کمکی است که روشنفکران ایران می‌توانند به مردم ایران بکنند. این طرح با توجه به آنکه با روشنی از اصل حاکمیت مردم دفاع می‌کند و با صراحت علیه هر نوع حاکمیت ماورایی اعلام نظر می‌کند و بسیاری از تجربیات نظری و عملی جنبش دموکراتیک سالهای اخیر را بازتاب می‌دهد، بالقوه ظرفیت آن را دارد که طیف وسیعی از نیروهای دموکراتیک را حول خود گرد آورد و یک بلوک بزرگ جمهوری‌خواهی را سامان بخشد.

از سوی دیگر «طرح اتحاد جمهوری‌خواهان» با تائید و قبول برخی از اصول سیاسی و نقطه نظرات جناح چپ جنبش روشنفکری ما راه همکاری و نزدیکی بیشتر میان آنها با جریانات دموکراتیک را هموار کرده است. چارچوب طرح اتهامی برای بحث و گفتگو و اصلاح باز است و حضور فعالتر این نیروها می‌تواند به تدقیق فصل مشترک‌های بیشتری کمک کند. اما تا همین جا هم «طرح» با رد صریح امکان تغییرات ساختاری جمهوری اسلامی بر مبنای نیروهای درونی آن و بر مبنای قانون اساسی موجود و اعلام صریح اینکه «این تجربه نشان داد که اصلاحات تدریجی و قانونی به میانجی مجلس و قوه مجریه بدون تکیه به نیروی سازمان‌یافته مردم و تغییرات بنیادی در قانون اساسی به سرانجام نخواهد رسید» و پذیرش این اصل که «ساختار سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی که دین و دولت را درهم آمیخته و بر پایه تبعیض میان شهروندان بنا شده است نمی‌تواند مبنای تدوین قوانین و تنظیم مناسبات اجتماعی به شیوه امروزی و مردم‌سالارانه باشد». و تاکیدنهادن بر «مبارزات اجتماعی و نافرمانی مدنی و ضرورت بسیج سازمان‌یافته مردم» جهت به تمکین واداشتن حاکمیت و همچنین راه ایجاد یک جنبش مستقل دموکراتیک برخی از عمده‌ترین موانع میان دو پلاتفرم اصلاحات رادیکال و میانه‌روانه را برداشته است. واقعیت این است که تجربیات شش ساله اصلاحات واجد آموزشهای سیاسی ارزنده‌ای برای همه جناح‌های سیاسی ایران از چپ و راست بوده است. این جنبش همان طور که در ترویج و تحکیم اصول و ارزش‌های مدرن یک جامعه دموکراتیک همچون نفی خشونت، رواداری، پذیرش دگر اندیشی، سفهوم شهروند آزاد، حقوق بشر و ... چیزهای زیادی به چپ داد، به طرفداران خط مشی میانه‌روانه هم نشان داد که اولا منشا واقعی تغییرات را باید در جامعه و اپوزسیون جستجو کرد و نه در قدرت سیاسی ثانیا، پیکار سیاسی بر قانونگرایی اولویت دارد

ادامه در صفحه ۹

«اتحاد جمهوری‌خواهان» و سیاست «چپ»

مرتضی ملک‌محمدی

*** اعلام «طرح اتحاد جمهوری خواهان ایران» اقدامی است در راستای شالوده‌ریزی نهاد مدرن «جمهوریت» در مقابل دو نهادکهن سلطنت و روحانیت**

*** «طرح اتحاد جمهوری‌خواهان» با تائید و قبول برخی از اصول سیاسی و نقطه نظرات جناح چپ جنبش روشنفکری ما راه همکاری و نزدیکی بیشتر میان آنها با جریانات‌دموکراتیک را هموارکرده است**

انتشار طرح «اتحاد جمهوری‌خواهان» تاکنون با واکنشهای نسبتا وسیعی روبرو شده و اظهارنظرهای انتقادی و تاییدآمیز زیادی را در پی داشته است. این برخوردها البته تازه آغاز شده است و انتظار می‌رود که همه آن گروهای سیاسی و محافل و افرادی که دل‌نگران آینده جنبش دموکراتیک مردم ایران هستند به این حرکت بپیوندند و با حضور خود این تجربه جمعی را غنا ببخشند و از کاستی‌هایش بکاهند. تردیدی نیست که وجود اختلاف نظرات، سوابق سیاسی متفاوت و چیرگی نوعی روحیه بی‌اعتمادی و بدبینی در محیط نیروهای دموکرات و چپ بر تشویش‌ها و دودلی‌ها می‌افزاید و گامها را سست می‌کند. اما باید توجه داشت که ما در شرایط عادی بسر نمی‌بریم. سرنوشت ما و کل جنبش دموکراتیک مردم ایران در همین روزها و با سرعت دارد رقم می‌خورد. اگر قرار نیست که ما به سطح تماشاچیانی منفعل تنزل کنیم و یا به پیشکار و نردبان ترقی این یا آن نیروی سیاسی تبدیل شویم باید از همین لحظه و با جسارت بر پراکندگی‌ها و ضعف‌های مذمن‌شده خود غلبه کنیم. ما بار دیگر در برابر یک فرصت تاریخی قرار گرفته‌ایم و نباید گذاشت که تجربیات تلخ گذشته بار دیگر تکرار شوند.

اکنون در حالیکه در یک سوی افق سیاسی ایران ستاره تیره اصلاح‌طلبان دولتی بکلی به خاموشی می‌گراید، از سوی دیگر ستاره بخت سلطنت بالا می‌آید. این نه فقط بدان بار بلکه در این بیست سال هربار که چشم‌انداز حاکمیت جمهوری اسلامی به تیرگی گراییده، شبح بازگشت سلطنت هم در آسمان سیاسی ایران به پرواز درآمده است. گویی هنوز هم مردم ایران فقط میان دو نهاد سنتی سلطنت و روحانیت باید دست به انتخاب بزنند. آیا این دردآور نیست که مردم ایران به علت نبود یک بدیل دموکراتیک مجبور به گزینشی ناخواسته بشوند و در بدترین شرایط یا انقلابی آنهایی را که از قدرت به زیرکشیدند بار دیگر به جای خود بازگردانند. و آیا این تقدیر نیروهای دموکرات و چپ است که در صف شهدا و تبعیدی‌ها یا در حاشیه میدان سیاست جا بگیرند؟ این قطعا سرنوشتی محتوم نیست منتها به شرطی که این نیروها در تعیین سرنوشت خود مداخله کنند.

تا آنجا که به جنبش و کوشش مردم مربوط می‌شود آنها به نقش خود خوب عمل کردند و آنچه از تجربیات انقلاب بهمن و پس از آن آموخته بودند در دوره اصلاحات بکار بستند. آنها با شرکت گسترده خود در مبارزات سیاسی و قانونی این دوران شالوده‌های فرهنگی نهاد جمهوری و مردم‌سالاری را پی ریختند و در برابر هر نوع حاکمیت نیمه‌ولایی و نیمه‌جمهوری ایستادند. آنها در این زمینه سرمشق‌های خوبی هم به همه جناح‌های سیاسی و روشنفکری ما دادند. اکنون این سئوال مطرح است که روشنفکران ما از این تجربیات چه آموخته‌اند و چه کمکی به مردم خواهند کرد. زیرا تا هنگامی که این ذهنیت و فرهنگ و این خواست سیاسی توده‌ها شکل‌های مادی بخود نگرفته و به سطح پیکربندی‌های اجتماعی فرا نروییده است و در سطح کلان در قالب یک آلترناتیو سیاسی تجسم نیافته است، بازسازی نهادهای کهن در شکل قدرت سیاسی به کمک اندکی آرایش و روتوش ظاهری، نامکن نخواهد بود. این واقعیتی است که در تجربه انقلاب ۵۷ بسوقوع پیوست و هم اکنون به صورتی دیگر در برابر چشمان ناباور ما دارد جان می‌گیرد.

اعلام «طرح اتحاد جمهوری‌خواهان ایران» اقدامی است در راستای شالوده‌ریزی نهاد مدرن «جمهوریت» در مقابل دو نهاد کهن سلطنت و روحانیت. اهمیت این طرح در شرایط کنونی این است که چشم‌انداز سیاسی جدیدی بروی نیروهای طرفدار دموکراسی می‌گشاید. و قدرت انتخاب مردم را در برابر آن دو نهاد سنتی بالا می‌برد و این مهمترین کمکی است که روشنفکران ایران می‌توانند به مردم ایران بکنند. این طرح با توجه به آنکه با روشنی از اصل حاکمیت مردم دفاع می‌کند و با صراحت علیه هر نوع حاکمیت ماورایی اعلام نظر می‌کند و بسیاری از تجربیات نظری و عملی جنبش دموکراتیک سالهای اخیر را بازتاب می‌دهد، بالقوه ظرفیت آن را دارد که طیف وسیعی از نیروهای دموکراتیک را حول خود گرد آورد و یک بلوک بزرگ جمهوری‌خواهی را سامان بخشد.

از سوی دیگر «طرح اتحاد جمهوری‌خواهان» با تائید و قبول برخی از اصول سیاسی و نقطه نظرات جناح چپ جنبش روشنفکری ما راه همکاری و نزدیکی بیشتر میان آنها با جریانات دموکراتیک را هموار کرده است. چارچوب طرح اتهامی برای بحث و گفتگو و اصلاح باز است و حضور فعالتر این نیروها می‌تواند به تدقیق فصل مشترک‌های بیشتری کمک کند. اما تا همین جا هم «طرح» با رد صریح امکان تغییرات ساختاری جمهوری اسلامی بر مبنای نیروهای درونی آن و بر مبنای قانون اساسی موجود و اعلام صریح اینکه «این تجربه نشان داد که اصلاحات تدریجی و قانونی به میانجی مجلس و قوه مجریه بدون تکیه به نیروی سازمان‌یافته مردم و تغییرات بنیادی در قانون اساسی به سرانجام نخواهد رسید» و پذیرش این اصل که «ساختار سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی که دین و دولت را درهم آمیخته و بر پایه تبعیض میان شهروندان بنا شده است نمی‌تواند مبنای تدوین قوانین و تنظیم مناسبات اجتماعی به شیوه امروزی و مردم‌سالارانه باشد». و تاکیدنهادن بر «مبارزات اجتماعی و نافرمانی مدنی و ضرورت بسیج سازمان‌یافته مردم» جهت به تمکین واداشتن حاکمیت و همچنین راه ایجاد یک جنبش مستقل دموکراتیک برخی از عمده‌ترین موانع میان دو پلاتفرم اصلاحات رادیکال و میانه‌روانه را برداشته است. واقعیت این است که تجربیات شش ساله اصلاحات واجد آموزشهای سیاسی ارزنده‌ای برای همه جناح‌های سیاسی ایران از چپ و راست بوده است. این جنبش همان طور که در ترویج و تحکیم اصول و ارزش‌های مدرن یک جامعه دموکراتیک همچون نفی خشونت، رواداری، پذیرش دگر اندیشی، سفهوم شهروند آزاد، حقوق بشر و ... چیزهای زیادی به چپ داد، به طرفداران خط مشی میانه‌روانه هم نشان داد که اولا منشا واقعی تغییرات را باید در جامعه و اپوزسیون جستجو کرد و نه در قدرت سیاسی ثانیا، پیکار سیاسی بر قانونگرایی اولویت دارد

تشکیل آلترناتیو در خارج از کشور مورد سرزنش قرار می‌دهند هدفی جز این ندارند که این نیروی عظیم اجتماعی همچنان در حاشیه بماند و بازیگران عرصه سیاست ایران کماکان محافظه‌کاران، دوم خردادی‌ها و حداکثر ملی مذهبی‌ها باشند. جمهوری‌خواهان ایران هر چند از نزدیکی نیروهای اجتماعی اصلاح‌طلب قانونی و نیمه قانونی در کشور دفاع و آن را استقبال می‌کنند اما بایدبر این نکته نیز صراحت داشته باشند که چنین نزدیکی‌ها و ائتلاف‌هایی نمی‌تواند مطالبات و خواست‌های بخش‌های گسترده اقشار دموکراتیک جامعه ما را پوشش بدهد و این نیروی اجتماعی را دیگر با چنین استدلالاتی نمی‌توان در حاشیه و خارج از گود نگاه داشت و بدتر از همه آن که آن را همچنان پشتیبان فاقد حقوق اصلاح‌طلبان حکومتی و مشاین رای آن‌ها خواست. این نیروی خواهان سهم خود در جامعه ایران است و نه اصلاح‌طلبان حکومتی و نه نیروهای ملی مذهبی نمی‌توانند نمایندگان چنین نیرویی باشند.

تشکیل جبهه جمهوری‌خواهان در کشور ما برای غلبه بر این پراکندگی و تلاشی است به منظور بر خوردارکردن بخش بزرگی از مردم ایران از حقوق سیاسی و اجتماعی خود و از جمله بر خورداربودن از نمایندگان سیاسی خویش. عوامفریبانه است اگر گفته شود چنین تلاشی محصول خارج از کشور است. این تلاش نیاز واقعی امروز مردم کشور ماست.

برگرفته از نشریه اینترنتی اخبار روز